

# رشد تاریخ‌نگاری در قلمرو تمدن اسلامی

محمدنبی سلیم  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۹/۲

## چکیده

هدف اصلی دانش تاریخ‌نگاری، ثبت کارنامه فرهنگی ملت‌ها یا به عبارتی تحول علمی و عملی بشر در زمینه نگارش پیشینه خود در راستای تکاپو برای شناخت هویت خویش و تفسیر جهان می‌باشد. از آن‌جا که تدوین تاریخ ترسیم سرگذشت حیات و جوشش یک قوم و ملت است؛ فرهنگ و تمدن درخشان و پویای اسلام نیز از پرداختن به این معرفت و پویش غافل نبوده و کوشندگان عرصه فرهنگ و مدنیت ایرانی - اسلامی با هدف به تصویر کشیدن زمینه‌های پیدایش، بستر حرکت، عوامل و موانع، چگونگی روابط و سایر شئون و مظاهر زندگی، تفکر و سرنوشت جامعه بزرگ مسلمانان، آثار گران‌سنگی را به وجود آورده‌اند.

این جستار می‌کوشد تا با نگاهی اجمالی به روند تحولات تاریخ‌نویسی در تمدن اسلامی، زمینه‌ها و نتایج شکوفایی دانش تاریخ و تاریخ‌پردازی را در جهان اسلام و به ویژه حوزه فرهنگ ایران عهد اسلامی، مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. ارائه تصویری از روند تحولات تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی، می‌تواند نکات قوت و ضعف این دانش و فن را روشن سازد و زمینه‌های باقیمانده و بایسته برای پژوهش‌های بیشتر در این حوضه را به تصویر بکشاند.

**کلید واژه‌ها:** تاریخ‌نویسی - تمدن اسلامی - مورخان - مکتب‌های تاریخ‌نگاری.

فرهنگ اسلامی، ادبیات سرشار و  
تاریخ‌نویسی پرباری بود که باعث غنای

یکی از جنبه‌های تأثیرگذار و  
صفحات درخشان دفتر عظیم تمدن و

معنایی تاریخی و ادب در گستره دستاوردهای فرهنگ بشری گردید. گرچه بحث اهمیت، جایگاه و تکوین تاریخ‌نگاری در اسلام مبحثی طولانی است، لیکن برای درک جریان پویای ادبی و فرهنگی ایرانیان و سایر اقوام امپراتوری پهناور اسلامی ضرورت تام دارد؛ از آن رو که گسترش کمی و کیفی علم تاریخ به دست مسلمانان نه تنها بر میراث تاریخ‌نگاری جهان افزود؛ که اعتبار و ژرفای بیشتری به ادبیات و فرهنگ جامعه بشری نیز داد. برای بررسی چنین تحول مهمی، نخست باید به مواریت تاریخ‌نگاری اسلام و ریشه‌های آن توجه داشت. این مواریت فرهنگی عبارت‌اند از: میراث عربی، میراث ایرانی، میراث یونانی، مواریت ادیان کهن و از همه مهم‌تر نقش آموزه‌های دین اسلام. لذا بررسی را به‌ویژه باید از میراث فرهنگی عرب پیش از اسلام آغاز کرد که طبیعتاً با عنصر اسلامی پیوندی بی‌واسطه داشت و بعضی از جنبه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی را متأثر از آن نموده بود.

### میراث عربی

در پایگاه اولیه تاریخ‌نویسی اسلامی، میراث عرب چه اهلی قرار دارد. تأثیر تمدن‌های کهن شبه جزیره عربستان مثل: سبا، حمیر، یمن و نیز فرهنگ‌های بین‌النهرین، به علاوه مسئله گاهشماری و تعیین زمان حوادث و رواج علم الانساب یا ذکر شجره خانوادگی و روایات مفاخر قومی سبب شد تا فرصت پیدایش تاریخ‌نگاری در میان اعراب مسلمان به دست آید. البته کهن‌ترین نوشته عربی موجود منسوب به امرؤالقیس شاعر عرب و مربوط به ۳۲۸م است که موضوع آن تجلیل از دستاوردهای تاریخی امیری متوفی می‌باشد. نوشته به جا مانده دیگر به ماجرای تخریب قلعه‌ای در سال ۵۶۷ اشاره دارد. این دو کتیبه از تأثیر فرهنگ بیگانه خالی نیستند. گرچه گفته شده «هیچ نشانه‌ای از وجود ادبیات تاریخی جنوب عربستان یافت نمی‌شود و از وجود آگاهی تاریخی و... در بیان اعراب جنوبی کمتر نشانه‌ای در دست می‌باشد»<sup>۱</sup>، ولی در دوران جاهلیت نامگذاری

۱. فرانتس روزنتال، تاریخ‌نگاری در

حوادث مهمی چون: لشکرکشی سپاهیان حبشه به مکه یا در اصطلاح، عام‌الفیل و ماجرای ناکامی ارتش شاپور ساسانی بر ضد اعراب در ۶۱۲ م موسوم به ذی قار، توسط اعراب، نشانه توجه آنان به تعیین زمان بوده است. از طرف دیگر، در میان اعراب جاهلی علاوه بر شب‌نشینی‌های ادبی و نشست‌های شاعران در بازارهای موسمی، بیان داستان‌های شاهان قدیم و روایات قهرمانان قبیله‌ها به نام ایام‌العرب، انواع سنن ادبی را پا برجا نگاه داشته بود؛ چنان‌که ضرب‌المثل‌ها، کلمات قصار، اندرزها و ... نیز رواج داشت و زینت‌بخش گفت‌وگوهای جمع می‌گردید. گرچه به یک تعبیر شاید سنت ایام‌العرب با شکل سامی کهنش، از نموده‌های ادبیات ایام در کتاب عهد عتیق سرچشمه گرفته باشد، لیکن «جوهر قصص ایام‌العرب بیش از آن‌که به مفهومی محدود به تاریخ مربوط باشد به حوزه ادبیات متعلق بود.»<sup>۱</sup>

### میراث ایرانی

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.  
اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۵.

دستاوردهای فرهنگی ایران باستان از طریق: ترجمه گاهنامک‌ها و آیین‌نامک‌ها و استفاده از فنون زمان‌سنجی و گاهشماری ایرانی نقشی نسبتاً مهم را در توسعه کیفی تاریخ‌نگاری اسلامی ایفا نمود. به ویژه که شمار کثیری از مورخان برجسته و حرفه‌ای امپراتوری اسلامی ایرانی تبار بودند. آثار ایرانی پیش از اسلام مشتمل بر اخبار و اخلاق فرمانروایان و سازمان اداری دولت و حتی اساطیر ایرانی، هم از جنبه روش و شیوه تدوین و هم از نظر مواد و مضامین تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی و شیوه تدوین تاریخ دودمانی تأثیری مهم داشته است. نکته جالب توجه آن‌که حتی در صدر اسلام، مخالفان پیامبر مدعی بودند که سخنان ایشان از زمره اساطیرالاولین است. اساطیرالاولینی که نصر بن حارث در مقابل قصه‌های قرآن می‌آورد، بیشتر داستان‌های رستم و اسفندیار و تاریخ پیشین ایران بود که معلوم نیست از تاریخ راستین یا از اساطیر ایرانی بوده است.<sup>۲</sup>

۲. ابن هشام، سیرت رسول‌الله، ترجمه رفیع‌الدین همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۰۰.

این قضیه تأثیر مضامین تاریخ‌نگاران ایران را بر اهالی خطه عربستان به خوبی نشان می‌دهد. به علاوه، نویسندگان و مورخان دوره‌های مختلف اسلامی از آثار متعدد ایرانی نام برده و از آن‌ها در کتب خود استفاده کرده‌اند؛ مثلاً مشهورترین آثار ایرانی که به عربی ترجمه شد و تقریباً مأخذ تمام تاریخ‌نگارانی گردید که به تاریخ ایران توجه داشتند، خداینامه‌هاست که با عنوان سیرالملوک در تاریخ‌نویسی اسلامی شهرت دارد.

### میراث یونانی

برخی از جنبه‌های فکری مندرج در فرهنگ یونانی از راه ترجمه آثار سریانی و رسوخ بی‌شش فلسفی و شماری از رسالات علمی نویسندگان شرق مدیترانه به حوزه تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری اسلامی وارد شد. آشکار است که منشأ دسته‌ای از علوم رایج در تمدن اسلامی دانش‌های یونانی بوده، هرچند که به دشواری می‌توان در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری تأثیر و نفوذی برای تمدن یونان قائل گردید؛ زیرا تا آن‌جا که از منابع برمی‌آید، کتاب‌های تاریخی و

ادبیات سالنامه‌ای یونانی به دست مسلمانان نرسیده یا لااقل به عربی ترجمه نشده است. تنها شاید بتوان گفت که وقتی مسلمانان آن دسته از علوم یونانی را که یونانی‌ها خود بدانها توجه داشتند، گرفتند و ترجمه کردند، تاریخ ظاهراً جزء آن دانش‌ها نبوده است؛ زیرا در طبقه‌بندی علمی که از یونانی‌ها اخذ شده، از تاریخ به عنوان علم یاد نشده است.<sup>۱</sup> البته درباره ارتباط مسلمانان با تاریخ‌نگاری مسیحی اطلاعات بیشتری نسبت به تأثیر یونانیان در دست است. غیر از استفاده تنی چند از مورخان از روایات صرفاً مسیحی، چنین می‌نماید که برخی از آثار سریانی و بیزانسی از طریق مسیحیان وارد جهان اسلام شد؛ مثلاً گفته شده است که تاریخ‌نویسان مسلمان از طریق واسطه‌هایی، به ویژه آثار نویسندگان سریانی نظیر اوسیویوس (۳۴۰ م)، آندروونیکوس<sup>۲</sup> (قرن ۶) و الیاس نصیبی (۱۰۴۹ م) از متون سریانی بهره گرفتند و اطلاعات خویش را در مورد

۱. جان برنال، *علم در تاریخ*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۱۲۹-۱۳۱.

2. Eusebius-Andronicus

حکام مسیحی و جهان غرب کامل تر کردند. لذا عده‌ای را عقیده این است که تحول تاریخ‌نگاری اسلامی از نوع اخبار و روایات متعدد درباره یک واقعه به صورت تاریخ‌نگاری ترکیبی ناشی از تأثیر فلسفه و تاریخ‌نگاری کهن تر به ویژه تفکر سریانی بوده است.<sup>۱</sup>

### مواریث ادیان پیشین

نکنه قابل تأمل آن است که در بسیاری از آیات قرآنی اشاراتی متعدد به انبیا و اقوام پیشین شده است. از جمله این اقوام یهودیان یا بنی اسرائیل و اقوام سامی بوده‌اند. چنین می‌نماید که استفاده از روایات یهودی در متون تاریخی مسلمانان که در اصطلاح آن را «اسرائیلیات» می‌نامند، از ایام خود پیامبر رواج یافته بود. به علاوه عهد عتیق از دیدگاه دیگری نیز در تاریخ‌نگاری اسلامی قابل توجه است؛ زیرا بررسی روایات سامی در عهد عتیق

می‌تواند از جمله راه‌های بررسی چگونگی نقل و ضبط ایام العرب به شمار رود که بزرگترین محصول فرهنگی عرب پیش از اسلام بوده است. اصولاً اسرائیلیات شامل سه نوع روایات: تاریخی، اخلاقی و باستانی است که صبغه یهودی داشته‌اند و تمام عقایدی را دربر می‌گرفت که طی سده‌های اولیه اسلام از متون و روایات فقهی یهود و مسیحیت به فرهنگ مکتوب و شفاهی اسلام و مسلمانان وارد شد. عوامل متعددی نظیر روابط دیرپای یهودیان و مسلمانان، لزوم تفسیر قرآن و قصص کهن، ساده‌پنداری راویان مسلمان، مفاخره‌جویی اقلیت یهود، سیاست خلفای اموی و پرمایگی فرهنگ یهود در برابر فرهنگ اولیه اعراب و نیز وجوه مشترک ادیان سامی از عوامل رشد اسرائیلیات می‌تواند تلقی گردد.<sup>۲</sup> در حقیقت، قصه پردازان از روزی بازارشان گرم شد که فردی به نام تمیم داری که قصه‌گویی را از سرزمین‌های مسیحی

۱. دولیسی ایوانز اولیری، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، جاوید دان، ۱۳۵۵، ص ۸۲؛ حنا فاخوری -خلیل الجبر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم: تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۰.

۲. محمدتقی دیباری، *پژوهشی درباره اسرائیلیات در تفاسیر قرآن*، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۳۷۹، ۷۴ و ۸۱.

آموخته بود، از خلیفه دوم اجازه خواست در مسجد مدینه برای مردمان قصه بگوید و او و دیگر قصه پردازان اسرائیلیات را نیز وارد روایاتشان کردند. دلیل این که آن‌ها ناچار به وارد کردن اسرائیلیات شدند، این بود که تنها قسمتی از قصه‌های انبیا در قرآن آمده بود و قصه گویان، تورات را در کنار قرآن می‌گذاشتند و هر جا که داستان کامل نبود، قصه را کامل می‌کردند. این گروه بعدها به منبرها نیز راه یافتند تا جایی که بر منبر می‌نشستند و معاویه دامنه نفوذ آن‌ها را گسترش داد و قصابان، قاضیان شهرها شدند. در زمان هارون الرشید کتاب تورات توسط عبدالله بن سلام و پسرش احمد به عربی برگردانده شد؛ اما در آن زمان مرز مشخصی میان مطالب واقعی و جعلی در عهد عتیق وجود نداشت که این مترجمان دریابند. سپس در نوشته‌های سیف بن عمر اسدی (م ۱۸۰) و تعدادی دیگر تأثیرات فرهنگ یهودی و جعلیات آپوکریفی نمایان شد و متأسفانه عمده مورخان مسلمان بر گزارش‌های او تکیه زیادی نمودند!

### آموزه‌های دین اسلام

بی‌گمان منشأ اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی برای پژوهش و تدوین تاریخ همانا خود اسلام بود که از شعور نیرومند تاریخی برخوردار است؛ زیرا اسلام تمام بنیادهای وجود تاریخی انسان را نشان می‌دهد و مورخ را وامی‌دارد تا اصول تاریخ‌نگاری را از آن دریابد و راه‌های تعلیل تاریخ را از قرآن و سنت بجوید، چرا که میان عمل دینی و دنیوی تفاوتی قائل نیست. در حقیقت، نه تنها دین اسلام به مسلمانان احساس تاریخی بخشید، بلکه باید گفت هر حادثه‌ای در اسلام به رغم اختلاف زمان و مکان آن، یا از اسلام نشأت گرفته یا به طریقی بدان وابسته است.

ظهور اسلام و به وجود آمدن علم‌الخبر و گسترش علوم نقلی بر اثر تشویق اسلام به دانش‌آموزی و توجه پیامبر و قرآن به تاریخ و قصص، پس از تقسیم بندی جوامع به دو نوع جاهلی و اسلامی، می‌راث مذهبی تاریخ‌نویسی را فراهم آورد. حتی جالب توجه است که در

ساختگی، ترجمه ع. سرداری‌نیا، تهران، بدر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۷ و ۱۰۰.

۱. مرتضی عسکری، یکصد و پنجاه صحابه

احادیث نبوی و نگرش بزرگان اسلام، اشاره به تفاوت‌های دوران جاهلیت با دوره اسلامی از مرزبندی تاریخ و نگرشی نوین در فلسفه تاریخ حکایت داشت. البته مهم‌ترین ملیه رغبت مسلمانان به تاریخ‌آموزی و تاریخ‌نگاری آموزه‌های قرآنی و حدیثی بود، لذا مسلمانان نخستین موضوعی را که در تاریخ مورد توجه قرار دادند، سیره پیامبر بود.<sup>۱</sup> نیاز آن‌ها به آگاهی و شناخت از زندگی پیامبر و چگونگی پیشرفت اسلام و نبرد با کافران، همراه با ضرورت ثبت فتوحات و توسعه قلمرو جغرافیایی اسلام بر حجم مطالعات و تنوع موضوعات تاریخی افزود. همچنان‌که انگیزه‌های عملی مطالعه تاریخ، وفور داده‌های تاریخی قرآن بود. لذا مفسران مجبور شدند تا به جست‌وجوی اطلاعات تاریخی گویا و روشن برای تفصیل بحث‌های تاریخی قرآن و انجام بهتر استنتاجات قرآنی پردازند. چنین بود که وقتی برای بازشناسی سیره پیامبر و

۱. محمدباقر حجتی، *سیری در سیره‌نویسی و مروری بر احوال پاره‌ای از سیره‌نویسان*، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۱، ص ۴۲ و ۴۳.

تاریخ صدر اسلام به نسل‌های جدید و نوشتن تفاسیر قصص قرآنی گام برداشته شد، تاریخ‌نگاری اسلامی تکوین یافت. بدین ترتیب برای فرآوری حجم وسیعی از کتب تاریخی میدان کار و پویش گسترده شد؛ اما چنان‌که گفته شد، این جریان زمانی رشد یافت که تاریخ‌نویسی اسلامی از موارث فرهنگی ملل دیگر نیز استفاده کرد و با به‌کارگیری مجموعه موارث ملل و تمدن‌ها زمینه مساعدی برای گسترده‌گی مفهوم و عملکرد تاریخ‌نگاری در جهان اسلام فراهم شد. بدین‌سان نقش همه اقوام و فرهنگ‌ها را در این عرصه نباید نادیده گرفت.

### خلفا و تاریخ‌نویسی

نظر به شواهد تاریخی سه خلیفه نخست پس از رسول الله ﷺ با تأکید بر بسنده بودن کتاب خداوند، از گفتن یا نوشتن احادیث متعدد جلوگیری کردند و چون در آن زمان تأکید بر محفوظات ذهنی بود و تعداد افراد باسواد اندک؛ لذا تکوین و گسترش تاریخ‌نگاری مکتوب با تأخیر رخ داد؛ اما زمانی که خلفای اموی دریافتند که از لُب زار تاریخ برای توجیه

حکومتشان می‌توانند استفاده کنند و نی از به شناسایی حوادث صدر اسلام برای آموزش نسل‌های بعد احساس شد، مقدمات نوشتن تاریخ فراهم گردید؛ هرچند بخشی از آن، تاریخ‌نگاری درباری بود. خلافت عبدالملک (۶۵ تا ۸۸) دوران اوج رشد تاریخ و حدیث بود. برای مدتی حدیث و مغازی تنها ابزار انتقال خبر بودند، به این ترتیب که اغلب روایات پراکنده، یا از شاهدان حوادث یا واسطه‌هایی که از آنان کسب اطلاع می‌کردند، گردآوری می‌شد. به علاوه، روش محدثان تا مدتی در حوزه‌هایی از تاریخ مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین پررنگ کردن تاریخ عرب جاهلی، جعل حدیث، ارجحیت دادن به منطقه شامات در ضمن تاریخ اسلام، نادیده انگاشتن روایات شیعی و... از اهداف مورخان درباری در عهد اموی می‌باشد.

البته جهات متعدد ضرورت پرداختن به تاریخ‌نگاری و علم به احوال گذشتگان، خصوصاً استفاده از تجارب سیاست‌مداری و مدیریت حکومت‌های گذشته و عوامل رشد و پیشرفت یا

سقوط و انحطاط آنها، برای خلفا و حکام، بیشتر محسوس بود، به گونه‌ای که در مجالس خلفا و امرای اموی و عباسی، اوقاتی به شنیدن اخبار گذشتگان اختصاص می‌یافت؛ مثلاً مسعودی نقل می‌کند که معاویه قسمتی از اوقات فراغتش را به شنیدن ایام العرب و اخبار عجم اختصاص داده بود.<sup>۱</sup> در سده‌های دوم و سوم هجری، خلفای عباسی با ادعای دانش دوستی و در گذار از عصر ترجمه از همان سیاست امویان بهره گرفتند و از مورخان برای مبارزه علیه تاریخ‌نگاری دشمنان خویش نظیر فاطمی‌ها و شیعیان پشتیبانی کردند. از آن طرف، مکتب تاریخ‌نویسی فاطمی و سپس جانشین آن تاریخ‌نویسی اسماعیلیه به دلیل توجه مفرط به متون کلامی و فلسفی از نگارش متون تاریخی غفلت داشت. لذا به جای تبلیغ و مبارزه با این موج فرهنگی و کوشش برای تاریخ‌نگاری ملی، فقط به بازنویسی مکرر متون خویش پرداخت. همچنان که به

۱. ابوالحسن علی مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۵.



نظر می‌آید برخی از وزیران سنی مذهب و سختگیر که می‌دانستند تا فرهنگ چیزی باقی است نمی‌توان آن را سرکوب کرد، در رقابت با شیعیان، به نابود کردن بخشی از فرهنگ و ادبیات شیعی پرداختند.<sup>۱</sup>

### جایگاه علم تاریخ در علوم اسلامی

بدین ترتیب، پیدایش جریدان تاریخ‌نگاری اسلام که با ایجاد کتاب‌های موسوم به خبر توسط تعدادی از اخباریون و محدثان مسلمان شروع شده بود و با اضافه شدن بر تعداد و فعالیت مورخان طیف وسیع‌تری را در بر گرفته بود، به تدوین انواع کتب سه‌سیره، مغازی، طبقات، فتن، تراجم، فتوح و سایر کتاب‌های پرارزش تاریخی و فرهنگی انجامید. از این میان نخستین کتاب‌های مهم عبارت‌اند از: **التاریخ** عوانة بن حکم، **تاریخ الکبیر** ابو عبدالله بخاری، **تاریخ علی السنین** هشام بن عدی، **سیره الرسول** ابن حزم انصاری و... نیز نخستین مورخان عروة بن زبیر، وهب بن منبه، ابومخنف، عبید بن شریه و تعدادی دیگر

بودند. جالب این‌که گرچه تاریخ مورد مطالعه و استفاده علمای مسلمان بود، اما تا مدت‌ها به صورت یک دانش مستقل مورد توجه قرار نداشت و حتی در تقسیم بندی علوم هم ذکر نمی‌شد؛ ولی بسیاری از دانشوران ناگزیر از مطالعه تاریخ بودند، چنان‌که محمد بن جریر طبری فقیه و مورخ سده دوم برای مطالعاتش در تفسیر قرآن، خود را ملزم به پژوهش تاریخی دانست. سپس به موازات پیشرفت فن تاریخ، این رشته در طبقه‌بندی علوم ذکر گردید و دانشورانی چون کاتب خوارزمی در **مفاتیح العلوم**، امام فخر رازی در **جامع العلوم**، ابن حزم در **مراتب العلوم**، عزالدین محمد آملی در **نقائس الفنون** و... در بحث از علوم اسلامی نامی نیز از تاریخ بردند.<sup>۲</sup> سپس در طی دوران اقتباس از دانش یونانی، مسلمانان برای نخستین بار با رده‌بندی نظام یافته رشته‌های گوناگون معرفت آشنا شدند؛ اما رده‌بندی علوم یونانی هم چنان‌که برای خاصی را برای تاریخ در نظر نمی‌گرفت. لذا نه فارابی و نه ابن سینا در تقسیم‌بندی‌هایشان از علوم، تاریخ را

۱. حسن حضرتی، **دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلام**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶.  
۲. مهدی فرشاد، **تاریخ علم در ایران**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۱؛ روزنتال، **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**، ج ۱، ص ۴۵-۵۲.

نگنجانیدند. پس از آن که در *الفهرست* ابن ندیم و *مفاتیح العلوم* خوارزمی و *رسائل* اخوان الصفا و... به تاریخ اشاراتی شد، ابن فرحون در *جوامع العلوم* در رابطه با دانش تاریخی مورد نیاز کاتبان به رده‌بندی حکمت پرداخت و علم التاریخات را بر پایه رویدادهای نادر و برجسته مثل طوفان، زلزله، بیماری فراگیر، خشکسالی، و نیز توالی دودمان‌ها، سیره نبی، سرگذشتنامه خلفا و امیران، تاریخ اعراب بدوی، کارنامه‌های باستانی، تاریخ گروه‌های اجتماعی و... استوار دانست.<sup>۱</sup>

در مجموع، به گمان محققان، تاریخ در اسلام به شش معنا و مفهوم به کار رفته است: سیر زمان، تاریخ روزانه، علم التاریخ، تاریخ‌نگاری، شرح احوال و میراث قومی.<sup>۲</sup> نیز دو شرط مهم برای اکثر مورخان مسلمان، عدالت در تاریخ‌نگاری و ضبط درست وقایع بوده است. مضمونی که سخاوی در *الاعلان بالتوینح* بر آن تأکید دارد و تاج‌الدین سبکی هم که اعتماد مفرط مورخان به راویان را

باعث گمراهی در نوشتن تاریخ می‌داند، بر آن صحه گذاشته است. نیز در تاریخ‌نگاری اسلامی نگاه پندآمیز مورخ و ارباب رولیت بدون هرگونه اظهارنظر شخصی مشهود است؛ لذا تعجیبی ندارد که بیشتر مورخان مسلمان بدون ارایه نظر و نقدی از خویشان، تنها به گردآوری روایت‌ها و نقل قول‌ها و ذکر شواهد پرداخته‌اند و بس. به ویژه آن‌که بر اثر انتشار آموزه‌های اشاعره و مکتب‌های جبرگرایانه: هذیلیه، اباضیه، قدریه و... امکان چون و چرا در تعالیم مقرر و سنتی تاریخ‌نگاری دینی وجود نداشت. باین احوال، حاجی خلیفه نویسنده *کشف الظنون* می‌نویسد: از مجموع ۱۸۵۰۰ جلد کتابی که مسلمانان تا سده یازدهم به نگارش درآورده‌اند ۱۳۰۰ مجلد آن به تاریخ و تاریخ‌نگاری اختصاص داشته است.<sup>۳</sup> از طرفی، تاریخ‌نگاری شغلی نبود که بتوان با آن امرار معاش کرد. لذا بسیاری از تاریخ‌نویسان مسلمان به ناچار، مسئولیت‌هایی را نیز در دربار و دیوان می‌پذیرفتند تا بتوانند با پول آن ارتزاق

۱. روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ج ۱، ص ۴۸.  
۲. حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، ص ۱۲۱.

۳. کاتب چلبی (حاجی خلیفه)، *کشف الظنون عن اساس الکتب والفتنون*، چاپ دوم: بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۵.

کنند. همچنان‌که فردی چون طبری به فقیه و متکلم بیشتر شهره بود تا به تاریخ‌نگار و ابن‌خلدون که قاضی و سیاستمدار بود کتاب تاریخ می‌نوشت. لذا به تعبیری «کشیدن خط و مرزی بین تاریخ‌نگاران تمام وقت و کسانی که علاوه بر کارهای دیگر به تاریخ نیز می‌پرداختند، کار مشکلی است.»<sup>۱</sup>

### روش مورخان مسلمان

اصولاً شیوه‌های گوناگون و نوظهوری در امر پژوهش تاریخی توسط تاریخ‌نگاران مسلمان مدنظر قرار می‌گرفت؛ از جمله برخی تاریخ‌نویسان با روش موضوعی، بر حسب موضوعات، حوادث و شخصیت‌های محوری و تاریخ‌ساز مانند پیامبران، امامان، خلفا، پادشاهان، اقوام، ملل و نحل، دولت‌ها، امرا و فرماندهان و صاحبان قدرت، حوادث تاریخی را ثبت و ضبط می‌کردند. در توجه به هر یک از این موضوعات، بحث‌ها به تناسب نوع موضوع، حادثه و شخصیت تاریخی برای مورخ مطرح می‌شد؛ نظیر این‌که نسب

۱. روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۶۹.

پیامبران چیست؛ شرح حال آنان چیست؛ چه حوادثی بر آنها رخ داده؛ دوستان و دشمنان آنان چه دسته و طبقاتی بودند و ایشان چه تأثیراتی بر محیط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی گذاشته‌اند. روش تاریخ‌نگاری سال به سال (حوالی) بر حسب زمان پیدایش و رخداد حوادث بوده است. این روش گسستی را میان حوادث ممتد و دنباله‌دار که عملاً در طی چندین سال اتفاق افتاده است، ایجاد می‌کند. در روش سالنامه‌ای حوادث بر حسب ترتیب سنوات تنظیم می‌شد. در این شیوه، مورخ به بیان تاریخ پویش‌های سیاسی و نظامی می‌پرداخت. در شیوه تاریخ‌نگاری وقایع نگاشتی که ادامه همان روش سالشمار تلقی می‌شد، رویدادهای گوناگون سال‌های خاصی یک به یک برشمرده می‌شد. این شیوه در تاریخ‌نویسی اسلامی با کتاب طبری آغاز شد. شیوه دیگر، شیوه دودمانی بود. در این شیوه، مورخ به ذکر تاریخ ظهور و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و نظامی سلسله یا فرمانروایی خاص می‌پرداخت. طرح ارائه مطالب تاریخی به تبع دوران یک حاکم یا در اصطلاح تاریخ دودمانی،

کاربرد بسیار قدیمی و گسترده‌ای داشت. اما در نوع تاریخ‌های دودمانی عهد اسلامی توجه ویژه به مسائل اخلاقی و اداری بیشتر نمود دارد، که ظاهراً به دلیل نفوذ تاریخ‌نگاری ایرانی می‌باشد. شاید مسلمانان در نتیجه تماس با تاریخ‌نگاری ایران باستان «... با اصل گسترده‌تر تقسیم ادوار تاریخی بر حسب دودمان‌ها آشنا شده باشند»<sup>۱</sup> اولین تاریخ دودمانی اسلامی در مورد خاندان عباسی بود که ۱۲۰ سال بعد از تأسیس خلافت عباسی نوشته شد، یا چنان‌که در *الفهرست* آمده است: عوانة بن حکم کلبی (م ۷۶۷) با کتاب *سیره معاویة و بنی امیه* دست به نگارش نخستین تاریخ دودمانی زده است.<sup>۲</sup>

شیوه دیگر، بر حسب ذکر طبقات مختلف مانند طبقات الفقهاء، طبقات المحدثین و طبقات النُّحاة بود. مکتوبات این دسته از مورخان از مهم‌ترین منابع تاریخ‌نگاران برای بررسی تاریخ سیاسی اجتماعی و فرهنگی به‌شمار می‌رفت.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۰۳.

مثل: *طبقات القراء* باطرقانی اصفهانی (۴۶۰)، *طبقات الفقهاء* ابن بناء بغدادی (۴۷۱) و *طبقات الشعراء* ابن معتز عباسی (۲۹۶). روش دیگر، متد فرهنگ نامه‌ای بود. در این نوع شرح حال رجال و بزرگان سیاسی، بر حسب مُعجم ذکر می‌شد. شیوه دیگر، تبار شناختی بود. این روش به پیروی از سنت عصر جاهلی، برای نسب‌شناسی بواقی ماند. مسئله تفاحرات قومی و حزبی، علاقه به ساختن یک گذشته باشکوه، لزوم پرداختن به سرگذشت مشاهیر و انعکاس اقداماتشان و... از دلایلی بود که تبارشناسی را در حد گسترده‌ای در کتاب‌های تاریخی مورخان مسلمان وارد ساخت؛ مانند: *جمهرة انساب العرب* عمری *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب* احمد بن علی حسنی و...

شیوه تدوین اطلاعات تاریخی عرب قبل از اسلام، بر اساس روایات شفاهی بود؛ این شیوه تا قرن اول هجری ادامه یافت و افرادی مانند وهب بن منبه و عبید بن شریه در نقل مباحث تاریخ اسلام از این روش پی‌روی می‌کردند و در ادامه، مورخان مانند: محمد ابن

اسحاق، ابن هشام طبری به روایات شفاهی اعتماد داشتند. نیز منبع بسیاری از اخبار و روایات تاریخ اسلام، اخبار وهب بن منبه و عبید بن شریه بود. البته این تقسیم‌بندی‌ها گواه کم‌کاری و سند نکوهش مورّخان مسلمان نمی‌باشد؛ زیرا بسیاری از آنان در تدوین آثارشان تلاش و کوششی بسزا را انجام می‌داده‌اند؛ مثلاً: واقعی برای اربلیه گزارشی دقیق از حوادث جنگ‌ها، در کتاب *المغازی*، افزون بر آن‌که از فرزندان صحابه و شهدا و وابستگان آن‌ها کمک گرفته، به میدان‌های جنگ نیز سفر می‌کرد و از نزدیک، مکان آن‌ها را مشاهده می‌نمود. همچنین ابوالفضل بیهقی در نگارش کتابش خود را ملزم می‌کرد که «آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه»<sup>۱</sup> یا مقریزی در نگارش اثرش، از سه شیوه بهره گرفته است: کتاب‌های تألیف شده، اخباری که از اساتید علم و مردمان بزرگ شنیده است و سرانجام آنچه خود

۱. ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، دنیا ای کتاب، ۱۳۷۱، ج ۱، ۹۰۵.

مشاهده کرده است.

بدین‌سان باید گفت از لحاظ روش و شیوه نگارش تاریخ، با سه نوع اصلی کتب تاریخی روبه‌رو هستیم:

۱- روایی؛ یعنی روشی که در آن محدثان اولیه تنها با ذکر سلسله راویان و ردیف کردن روایت‌های تاریخی کتاب می‌نوشتند. افرادی نظیر ابن زبیر، ابومنخف و ابن حکم در این شمارند.

۲- ترکیبی؛ شیوه‌ای که برخی مورّخان برجسته قرون سوم و چهارم با مراجعه به کتاب‌ها و روایات و برخی اسناد به بازنویسی وقایع مبادرت می‌کردند، ولی چندان رغبتی به تحقیق و نقد گزارش‌ها یا اظهار نظرهای شخصی نداشتند؛ مثل طبری، دینوری و یعقوبی.

۳- تحلیلی؛ تنها شمار اندکی از مورّخان دانشور و کوشا مانند بیرونی، ابن مسکویه و بیهقی ضمن استفاده از منابع و مآخذ، به نقد و تحلیل شخصی هم دست می‌زدند. متأسفانه در کل آثار تاریخی اسلامی تعداد انگشت‌شماری از این دست بیش نیست؛ زید را بیشتر مورّخان مسلمان گردآورنده اطلاعات تاریخی بودند و قضاوت را بر عهده خوانندگان

خود می‌گذاشتند.

### زبان نگارش تواریخ

زبان عربی گذشته از پیوند هزار و چند ساله‌اش با زبان‌های اقوام کهن مشرق زمین، زبان دین اسلام بوده است و از این رو برای شناخت آن لازم است تاریخ ادبیات عرب با دوره‌هایش از جاهلیت تا عصر حاضر و آثار هر عصر و نیز عوامل فرهنگی و غیرفرهنگی مؤثر در آن، کاملاً بررسی شود و تمام خطوط و جزئیات شخصیت روانی و اجتماعی و هنری ادیبان عرب زبان به وضوح تصویر شود. جالب آن‌که عرب‌ها واژه ادب را در معانی مختلفی به کار می‌بردند؛ مثلاً در زمان جاهلیت به معنای دعوت به طعام و مهمانی و در دوره اسلامی به معنای خلق کریم و حُسن معاشرت می‌دانستند. سپس ادب بر تهذیب نفس و آموزش صفات پسندیده و معارف و شعر اطلاق شد. حتی در قرون اولیه اسلامی، ادبیات همه علوم و فنون از فلسفه، ریاضیات، نجوم، کیمیا، طب، اخبار، انساب، شعر و ... و آن‌گونه معارف والا را که در بهبود بخشیدن به روابط

اجتماعی به کار می‌آید، در بر می‌گرفت. در سده ششم، لفظ ادب در موضوعات شعر و نثر و آنچه به آن دو مربوط است، چون نحو، علوم لغت، عروض، بلاغت و نقد ادبی به کار می‌رفت. البته ادب عربی به دو قسم تقسیم می‌شد: ادب انشایی یا ایجاد و ادب وصفی یا موضوعی که نخستین آن شامل شعر و نثر و دومی شامل تحلیل ادبی و تاریخ ادبیات بود. فنون ادبی عربی نیز بر دو قسمت بود: شعری و نثری. فنون ادبی شعری عبارت بودند از: شعر حماسی، شعر غنایی، شعر تمثیلی و شعر تعلیمی. گرچه ادب عربی قدیم از شعر حماسی و تمثیلی خالی بوده است؛ زیرا اعراب بادیه‌نشین بیشتر به واقعیت‌گرایی داشتند و تخیلاتشان بارور نشده بود. به علاوه شیوه کسب روزی به وسیله شعر، جایی برای سرودن اشعار حماسی و تمثیلی باقی نمی‌گذاشت. با این همه اگرچه ادب عربی از آثار حماسی بلند و طولانی خالی بود، لیکن از قصایدی که در آن‌ها روح حماسی می‌باشد، تهی نبوده است. فنون ادبی نثری عبارت بودند از: تاریخ، خطابه، قصه، تعلیم و رسائل. البته عرب

نثر را به دو گونه می‌نوشت: نثر مرسل و نثر مسجع. در میان اعراب شعر بیش از نثر عرصه بروز یافت و از سجع آغاز شد و به ارجوزه‌ها رسید و از آنجا به اوزان مختلف راه یافت.<sup>۱</sup> نیز دوره‌های ادبیات عربی در سه نهضت منحصر می‌شود: نهضت جاهلی و اموی، نهضت عباسی و نهضت جدید.

بی‌شک، با آمدن اسلام، ادب و زبان عربی از قرآن و اسلام تأثیر پذیرفت و ارزش و اهمیتی یافت که آن را از صورت یک زبان قومی و محلی به موقعیت یک زبان مهم جهانی نایل گردانید و با مشارکت مؤثر همه مسلمانان گسترش و دامنه‌ای کم‌نظیر یافت و آثار بی‌شماری در موضوعات گوناگون به عربی نوشته شد. در همین دوران عبدالحمید کاتب، دبیر آخرین خلیفه اموی با ابداع اسلوب کتابت عربی براساس نمونه‌های عهد ساسانی، شیوه‌های نگارش منشیانه و مترسل را به زبان عربی منتقل کرد. نیز عبدالله بن مقفع

باید به کارگیری برخی صنایع ادبی در ترجمه متون ایران باستان، گام مهمی در راه پیشرفت نثر عربی برداشت.<sup>۲</sup>

### مکاتب تاریخ‌نویسی

مهم‌ترین مکاتب تاریخ‌نگاری اسلامی عبارتند از:

۱- **مکتب مدینه یا حجاز:** که در قرن اول هجری توسط محدثان برخی از فقیهان و در جریان تفسیر مبانی اسلام شکل گرفت و آثار تاریخی متعددی به قلم عروة بن زبیر، محمد بن مسلم، محمد بن سعد، موسی بن عقبه، ابن اسحاق، شرحبیل بن سعد، ابان بن عثمان و... را تولید کرد. خصوصیات مکتب حجاز عبارت بودند از: استفاده از سند، توجه به زمان و مکان واقعه، رعایت تسلسل حوادث، به‌کارگیری شعر و قصه در ضمن تاریخ‌گویی، ادعای برتری نژادی قریش و در عین حال، مواردی که در رشد و استقلال دانش تاریخ و کاربرد

۲. آرتور جان آربری، *ادبیات کلاسیک فارسی*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۴۷؛ یارشاطر و دیگران؛ *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، مروارید، ۱۳۸۱، ص ۶۳.

۱. کارل بروکلیمان، *تاریخ الادب العربی*، تحقیق عبدالحمید النجار، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۴م، ج ۱، ص ۴۴ و ۱۲۸.

روش تحقیقی و انتقادی بی‌تأثیر نبود.<sup>۱</sup>

۲- **مکتب بصره یا عراق:** که به خاطر انتقال مرکزیت سیاسی و فرهنگی اسلام در سال ۴۰ق به عراق پدید آمد. مورخان مثل ابومخنف، عوانة بن حکم، مدائنی، هیثم بن عدی، هشام کلبی، ابن بکار، ابراهیم ثقفی و سیف بن عمر براساس دوره زمانی و روش این مکتب تألیف داشتند. خصوصیات مکتب عراق عبارت‌اند از: نگرش کلی به ادوار تاریخ، استفاده از سند و شعر و انساب، تنظیم روایات و دخالت دادن علایق قومی و محلی توسط مورخان در تاریخ‌نویسی؛<sup>۲</sup> اصولی که به مکاتب دیگر نیز سرایت کرد. در سده‌های بعد در سایر نقاط مثل مصر، شامات، مغرب، اندلس، ایران و سایر نواحی اسلامی، سبک‌ها و مکاتب تاریخ‌نگاری به وجود آمد؛ اما بیشتر آن‌ها متأثر از بینش و روش مکتب عراق بودند و این به دلیل اهمیت عراق از جهات فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، مذهبی،

اجتماعی بود. فراموش نشود که طی چند سده سرزمین عراق کانون خلافت، جایگاه برآمدن فرقه‌ها، مقر والیان ایران، پایگاه دانشوران و... بوده است.

۳- **مکتب یمن:** با پیروانی چون کعب‌الاحبار، وهب بن منبه، حمیری، عبید بن شریه و... به کار قصه‌پردازی و تبلیغ آرمان‌های قومی و محلی به‌ویژه برای اعراب قحطانی و از بعد نگرش اقلیمی و جانبدارانه می‌پرداخت و بیشتر اقتدار سلاطین را گوشزد می‌نمود. شماری از اینان چون عبید و وهب نخستین کسانی بودند که واژه اسرائیلیات را بر ساختند. حائز اهمیت است که برخی از مهم‌ترین کتب تاریخی درباره یمن را مورخان ترک عثمانی در سده‌های اخیر به نگارش درآورده‌اند؛ از جمله: **تاریخ یمن** از عاکف پاشا (م ۱۲۶۴) و **تاریخ یمن و صنعا** از احمد رشید پاشا (م ۱۳۰۹).

۴- **مکتب شام:** با کسانی چون مکحول دمشقی، عوانة بن حکم، ابواسحاق فزاری و شامی زهری که در ترویج علم تاریخ از نگاه طرفداران خلافت، رولیت‌پردازی با دیدگاه محلی و... می‌کوشیدند. در همین

۱. صادق آئینه‌وند، **علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی**، تهران، پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۰.  
۲. بنگرید به: حضرتی، **دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی**، ص ۴۶۹.



اوقات بود که برای نخستین بار با نگارش رساله «تاریخ» به قلم عوانة بن حکم، نام تاریخ رسمیت یافت.<sup>۱</sup> در عین حال تألیفات مورخان این منطقه مشتمل بر موضوعات پراکنده تاریخی و فرهنگی می‌باشد؛ مثلاً در کتاب **تاریخ اسلام** شمس‌الدین ذهبی، همه گونه مطالب متنوع فرهنگی یافت می‌شود. همچنین است: **تممة المختصر**.. ابوحنفص ابن وردی و... .

۵- **مکتب مغرب و اندلس**: زمانی که اسلام با اندکی تأخیر به شمال آفریقا و جنوب اسپانیا وارد شد، لین نواحی به لحاظ فرهنگی متأثر از جوشش فرهنگی عراق بودند؛ لذا تاریخ‌نویسی آن‌ها همان خصائل عام تاریخ‌نگاری مکتب بصره را یافت، منتهی با مختصر تفاوتی در روش و بی‌شش تاریخ‌نویسی؛ از جمله ویژگی‌هایی چون نگارش اخبار خاندان‌ها، به‌کارگیری روش سالشمار، تلفیق تاریخ با مضامین صوفیانه و...

۱. آئینه‌وند، **علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی**، ج ۱، ص ۵۴۹. نیز بنگرید به: فؤاد سزگین، **تاریخ نگارش‌های عربی**، ترجمه مؤسسه فهرستگان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، فصل ۳، ص ۳۵۵-۵۲۰.

به‌علاوه در کتاب‌های تاریخ محلی لین دو سرزمین، ابتدا مطلبی راجع به تاریخ فتح ناحیه نوشته می‌شد تا بدین‌وسه یله گرایش سریع مردم منطقه به جرگه اقوام مسلمان ابراز شه‌ود و تفاخری صورت گیرد. در کنار این‌ها رسالات فرهنگی، کتب انساب، ترجمه احوال و آثار دیگری هم نوشته می‌شد تا بازشناسی هویت این ملت‌ها مورد تأیید بیشتری قرار گرفته باشد. از نمونه تألیفات تاریخ نگاران در مغرب می‌توان به **المونس فی اخبار افریقیة و تونس** (تد‌ألیف ۱۱۱۰ق) از محمد بن ابی‌القاسم رعینی یا ابن‌ابی‌دینار اشاره کرد که روایتی دقیق و انتقادی با پاره‌ای ملاحظات نقشه‌برداری درباره آفریقا از فتح عرب تا تسلط عثمانی است.<sup>۲</sup>

۶- **مکتب مصر و شامات**: مشکلات داخلی سرزمین‌های مصر و شامات و ارتباط تنگاتنگ آن‌ها با کانون خلافت باعث شد تا تاریخ‌نویسی لین دو ناحیه به خصلت ویژه‌ای بیلبد و سپس برآمدن

۲. ایگناتی یولید انویچ کراچوفسکی، **تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۶.

دولت‌های متعدد از قرن پنجم و ششم به تحول تاریخ‌نگاری محلی آن کمک کند. لذا تواریخ دودمانی و محلی به وجود آمد که در نوع اول کوشش شد تا اقدامات خاندان حکومتگر توجیه شود و در نوع دوم قدمت و اعتبار خاصی برای آن ناحیه بر شمرده شود. همچنین به کارگرفتن قصص دینی و اخلاقی، شرح حال‌نویسی و توجه به مظاهر تمدنی و فرهنگی در تاریخ از دیگر جنبه‌های این مکتب است. به‌رغم آثار متعدد و وجود مؤلفان کثیرالتألیف و تحریر آثار حججیم و طولانی، بازهم پویش‌های تاریخ‌نگاری مصری‌ها و شامیان متأثر از مکتب عراق بود. به‌علاوه برخی از عالمانه‌ترین و مفصل‌ترین کتب تاریخی توسط مورخان عرب زبان پرکار و ذوفنونی نظیر ابن کثیر، ابن حجر، قفطی، سیوطی و ابن شداد نوشته شد. از جمله، ابویعقوب کندی نویسنده *الولایة و القضاء* با بهره‌گیری از روایات متنوع و دقت در برخورداری از اسناد، از مبتکران در تاریخ‌نویسی شمرده می‌شود. یک نمونه بارز دیگر، جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) است؛ از خاندانی فارسی‌تبار که از ۱۷ سالگی به تألیف روی آورد و به مدت سه قرن در همه

جهان اسلام از همه مؤلفان دیگر به عامه خوانندگان نزدیک‌تر بود<sup>۱</sup>. شمار مؤلفاتش به ۶۰۰ عنوان می‌رسد که برخی مقالاتی چند صفحه‌ای و پاره‌ای مجلداتی مفصل می‌باشند. حائز اهمیت آن‌که کمتر رشته‌ای از علوم را می‌توان یافت که سیوطی در آن چیزی نوشته باشد. اثر مهم او درباره موضوع این کتاب یعنی *الشماریخ فی علم التاریخ*... در سه باب در: تعریف تاریخ و حوادث مهم و مبدأ تاریخ‌شماری، فواید کلی و جانبی تاریخ با شیوه محدثی و روایی، همراه با ذکر منابع متعدد و ممتاز مثل کتاب‌های ابن فراء، بسوی، طبری، بخاری و... نگاشته شده است.

۷- *مکتب فارس یا ایران*: این مکتب در ابتدا توسط مترجمانی چون ابن مقفع، بلاذری و اصمعی کارش را شروع کرد و پس از اندک زمانی پردازش تاریخ با رنگ شعوبی و رمزگرایانه به صورت جریانی مستقل و پردامنه در ایران تا دوره معاصر پیش رفت. در این قلمرو، تاریخ‌نگاران فارسی‌زبان آثار خویش را به زبان عمومی جهان اسلام یعنی عربی

۱. کراچوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیه ایی* در...، ص ۳۸۶.

می‌نگاشتند؛ زیرا دلایل متعددی برای نگارش کتاب‌های تاریخی به زبان عربی وجود داشت؛ از جمله علاقه مورخان ایرانی به ارتباط با سایر مناطق جهان اسلام و نیز توانمندی زبان عربی در انتقال مفاهیم متنوع و نوین فرهنگی. به‌علاوه تاریخ‌نویسان ایرانی می‌باید از علوم نقلی و مبانی فرهنگ اسلامی به عنوان اساس پژوهش در حوزه تاریخ‌نویسی بهره‌مند می‌بودند. این امر مستلزم آشنایی با قواعد زبان عربی بود.

۸ - **مکتب هند و آناتولی**: ویژگی تاریخ‌نگاری در این دو سرزمین آن بود که هر دو در زمینه فرهنگی از تاریخ و تمدن اسلامی، به خصوص فرهنگ و زبان ایرلندی تأثیر پذیرفتند. فی‌المثل بسیاری از کتاب‌های تاریخی در هند و آسیای صغیر تا قبل از تسلط فرهنگ‌های دیگر به زبان فارسی تحریر می‌شد و سبکی روان، شیوا و حاوی مضامین متنوع و مباحث گسترده داشت. در هندوستان تا پیش از ورود فرهنگ و زبان انگلیسی، کتب ارزنده‌ای نوشته شد که قبلاً از آن‌ها یاد کردیم. با حمایت امیران ترک و دودمان‌های محلی، تواریخی درباره مناطق مختلف هند و حکومت‌های محلی نگاشته شد و سپس

در عهد امپراتوری گورکانی مجموعه ارزشمندی از آثار متنوع تاریخی به زبان فارسی تحریر شد که بیانی ادیبانه و نگرشی سیاسی داشت؛ همراه با منظومه‌های ادبی حاوی مواد تاریخی و نیز تذکره‌ها، سیاست‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و ده‌ها اثر گرانسنگی که زمینه ساز تحریر تاریخ‌نگاری هند نو شد.<sup>۱</sup>

اما در خصوص ادبیات تاریخ‌نگارانه آناتولی یا ترکیه کنونی باید گفت: اصولاً ادبیات ترکی به سه مرحله تقسیم می‌شود: ۱- مرحله تأثیرپذیری از ادبیات فارسی، ۲- مرحله تأثیرپذیری از ادبیات اروپایی، ۳- عصر جدید؛ یعنی مرحله قومیت ترکی. در مرحله اول، ادبیات ترکی به معنای وسیع کلمه، تابع ادبیات اسلامی و سخت متأثر از ادبیات فارسی بود. زبان فارسی در دربار سلجوقیان آناتولی زبان تشخیص و رسمیت بود. فرمانروایان ترک تحت تأثیر قدرت این ادبیات قرار می‌گرفتند و آن را به زبان ترکی مردم

۱. بنگرید به: آنه ماری شیمیل، *ادبیات اسلامی هند*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ و نیز: فیاض محمود - وزیر الحسن عابدی، *تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند ۱۷۰۷ تا ۱۹۷۲م*، ترجمه مریم ناطق شریف، تهران، رهنمون، ۱۳۸۰.

کوچه و بازار ترجیح می‌دادند؛ چون طرز تربیت اشراف ترک طوری بود که از همان اوان طفولیت، زبان‌های فارسی و عربی را بدان‌ها می‌آموختند، لذا گروهی از علمای ترک تبار آثار فارسی را به ترکی برمی‌گردانیدند و بر آن شرح می‌نوشتند.<sup>۱</sup> از لیدر نو در آناتولی تا پیش از غلبه فرهنگ و زبان ترکی در سده دهم هجری، کتب تاریخ به زبان فارسی نوشته می‌شد؛ آثاری نظیر: *شرفنامه* ادریس بدلیسی، *صحائف الاخبار* منجم باشی (م ۱۱۱۳)، *مسامرة الأخبار* آق‌سرایبی و... که بر تاریخ‌نویسی ترکان در دوران عثمانی تأثیر شگرفی داشت.

### رشد تألیفات تاریخی

در هر حال، پس از نگارش کتاب‌های تاریخی سده‌های اولیه اسلامی نظیر: *سیره النبی* ابن هشام، *مغازی* واقدی، *فتوح البلدان* احمد بلاذری، *فتوح* ابن اعثم کوفی، *الانساب* سمعانی، *وقعة صفین* نصر بن مزاحم، *الفرق بین الف رق* عبدالقاهر بغدادی، *الدرر الكامنه* ابن حجر عسقلانی، و بس یاری از کتاب‌های

۱. محمد امین ریاحی، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۰، ص ۲۱۶-۲۲۲.

ترجمه احوال، فرهنگنامه، طبقات، خراج، گاهشماری، مسائل نظری تاریخ و... یا کتب فرهنگی: *الاغانی* ابوالفرج اصفهانی، *الاعلاق النفیسه* احمد بن رسته و... یا از متون جغرافیایی: *احسن التقاسیم* شمس الدین مقدسی، *صورة الارض* ابن حوقل، *آثار البلاد* زکریای قزوینی و صدها کتاب دیگر، کانون‌های متعدد تاریخ‌نویسی در مراکز فرهنگی متعدد جهان اسلام دست به کارت آلیف و تدوین نوشته‌های ارزنده‌ای در این حوزه رو به گسترش، یعنی ادبیات تاریخی شد. یک نمونه بارز از توسعه دامنه تألیفات تاریخی، نگارش فرهنگ‌نامه‌هایی بود که مورخان و اندیشمندان مسلمان به عالم علم و ادب عرضه نمودند. انواعی نظیر: فرهنگنامه‌های مرتبط با تاریخ و جغرافیای شهرها و بلاد مثل: *تاریخ اصفهان* حافظ ابونعیم که بیشتر به شرح حال علماء، قاضیان و نامداران شهر می‌پردازد، یا *تاریخ بغداد* خطیب بغدادی و *معجم البلدان* یاقوت حموی و کارهای ابن عساکر، ابن عدیم و...، دانشنامه‌های مشتمل بر معرفی فرقه‌های دینی یا خاندان‌های نامور، مثل *الفرق بین الفرق* بغدادی، *فرق الشیعه* نوبختی، *بیان*

الادیان محمد ابوالمعالی یا الانساب  
عبدالکریم سمعانی، جامع الوفیات،  
ابومحمد اکفائی (م ۵۲۴)، الوفیات سلامی  
دمشقی (م ۷۷۴)، وفیات الاعیان احمد بن  
خلکان، تاریخ الحکماء ابن قفطی، عیون  
الانباء احمد بن لبی اصیبیعه، و...  
فرهنگنامه‌های صوفیان چون طبقات  
الصوفیه عبدالرحمان سلمی، نفحات  
الانس جامی و...، شرح احوال  
دیوانسالاران و توصیف نظام اداری، مانند  
تاریخ وزرا ابن عبدوس جهشیاری،  
تذکره الملوک میرزا رفیعا، الفخری ابن  
طقطقی و...

همچنین تدوین کتب جغرافیایی که  
دربردارنده مضامین تاریخی نیز باشد،  
شایان ذکر است. مسافرت مورخ ان به  
نقاط مختلف عالم، کنجکاوی مسلمانان  
در شناخت مردمانی که با آنها رویداد  
شدند، ضرورت توضیح درباره اسامی  
جغرافیایی در متون دینی و تاریخی و نیز  
نام‌های نواحی مندرج در سرگذشت  
پیامبر یا فتوحات تازیان و چندین دلیل  
دیگر<sup>۱</sup> از جمله مواردی است که داده‌های

۱. کراچوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی  
در...، ص ۵-۷.

جغرافیایی را به حوزه تاریخ‌نویسی منتقل  
نمود، تا جایی که مورخ ان بخشی از  
کتابشان را به توضیحات اقلیم‌شناسی و  
گیتاشناختی اختصاص دادند. نیز تواریخ  
محلی به دلیل شرح موقعیت جغرافیایی و  
اشاره به مناطق، راه‌ها، عمارت‌ها، منابع  
اقتصادی و ده‌ها قلم اطلاعات دیگر،  
موجبات پرداختن به جغرافیا در قلمرو  
تاریخ‌نگاری را فراهم کردند.

بدین ترتیب، یکی از راه‌های مهم بیان  
توانایی‌ها و آگاهی‌های گروهی، پرداختن  
به تاریخ‌نگاری محلی تلقی شد که  
همیشه و در همه ادوار تاریخی مورد نظر  
مورخان بوده است. اصولاً همه مردمی که  
در یک سرزمین زندگی می‌کنند، ارتباط  
قوی و مستحکمی را که میان انسان و  
زادگاهش موجود می‌باشد درک کرده و  
درصدد بی‌ان آن به شیوه‌های گوناگون  
می‌باشند. در این میان مردمی که در  
قلمرو اسلام سکونت داشتند، لین  
وابستگی و تعلق را به شکل عمیق‌تری  
احساس نمودند و بیان کردند. لذا آنچه  
در آغاز، انگیزه‌ای قوی برای تاریخ‌نویسی  
محلی در میان مسلمانان ایجاد می‌کرد، از  
آموزه‌های دینی و فقهی ناشی می‌شد که  
دوستی و عشق به مام وطن و زادگاه را  
جزیی از ایمان می‌دانست. لین انگیزه‌ها

چندان از شدت و قوت برخوردار بود که گروهی از مورخان اسلامی عدم وجود تاریخچه محلی را به نوعی باعث شرمساری دانستند و معتقد بودند مورخی که به تاریخ دیگر کشورها می‌پردازد، نباید از تاریخ کشور و موطن خود غافل باشد. سلامی مؤلف *اخبار ولات خراسان* می‌نویسد: «چیزی زشت‌تر از این نیست که آدمی اخبار سرزمین خویش را نداند»<sup>۱</sup>.

#### نتیجه

از مجموع آنچه درباره تاریخ‌نگاری اسلامی گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با حضور عالمان و دانشوران برجسته، تاریخ‌نویسی رشد یافت و در کنارش تاریخ‌نگاری سیاسی و درباری نیز بسط یافت. به‌ویژه برای توجیه خلافت و اقدامات حکومت‌ها و افترا به گروه‌های مخالف حاکمیت. با این حال آنچه از دیدگاه مورخان مسلمان اهمیت داشت، اهدافی بود که برای تاریخ‌قائل بودند، از جمله: راهنمایی و ارشاد آدمی، پندآموزی، تحریک اخلاق، جلب

رضایت خدا و افزایش قوه ادراک. بدین‌سان کاستی‌های تاریخ‌نگاری اسلامی را چنین می‌توان خلاصه کرد: کاهش مقطعی کیفیت آثار تألیفی، سیاسی نگرستن و عدم تحقیق، پرداختن به مطالب اغراق‌آمیز و پیچیده به جای بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی...<sup>۲</sup>.

متأسفانه گرچه مورخان قرون اولیه با مشکلی به نام تعریف اعتبار داده‌های تاریخی در کتابشان رویه‌رو بودند؛ اما چندان به فلسفه و روش‌های تبیین فلسفی توجه نشان ندادند. اخباریون هم تنها تا جایی به آن پرداختند که به قوانین دینی و الهیات مربوط می‌شد و حتی ابن خلدون نتوانست مسئله تاریخ را چندان از دیدگاه فلسفی بنگرد. اما به تدریج با رویکرد به تواریخ ملل دیگر و آشنایی با اندیشه‌های فلسفی یونان، ایران و هند، کوشش‌هایی برای بهره‌مندی از قواعد فلسفی در جهت تفسیر رویدادها و نگرش فلسفی و روش‌شناختی در تاریخ صورت پذیرفت. نیز در مورد استفاده مورخان از اسناد و مدارک، باید گفت

۲. آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ج ۱، ص ۶۲؛ ابوالفضل شکوری، *درآمدی بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری مسلمانان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۷۶.

۱. به نقل از سخاوی در: روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۷۳.

هرچند آنان به ذکر نامه‌ها، مکاتبات اداری، سخنرانی‌ها، مسکوکات و... اشاره داشته‌اند، لیکن این امر به ایجاد روشی ویژه در نقد تاریخی نینجامید. حتی به‌رغم آن‌که شماری از مورخان اسناد و نامه‌های متعدد را ذکر نمودند، ولی بسیاری نیز از بایگانی‌های در دسترس خویش استفاده نمودند. لذا باید گفت ای کاش تاریخ‌نگاران مسلمان به بررسی، نقد و تحلیل اسناد و مقایسه آن‌ها با داده‌های تاریخ اعم از شنیده‌ها و مشاهدات می‌پرداختند.

با این همه، نباید از تحولات ارزنده و پربار تاریخ‌نویسی اسلامی در دوران معاصر غفلت ورزید. شایان ذکر است که در سده ۱۹ م/۱۳ق، جنبش احیای ادبیات عرب تحت تأثیر روابط با اروپا و موج نوگرایی در مصر و شام و دیگر کشورهای اسلامی، نثرنویسان و مورخان عرب زبان را به سختی تکان داد. و نیز نهضت نوگرایی در ادبیات عرب به عللی همچون: تأسیس مدارس، انتشار کتاب و جرائد، تهاجم ناپلئون به مصر و رابطه با غرب، نهضت ترجمه و... رشد فزاینده‌ای یافت. وقتی موضوعی مثل رویارویی با مشکل مدرنیته و جست‌وجوی چرایی عقب‌ماندگی مسلمانان نسبت به پیشروی

غرب، محور پویش‌های فرهنگی در حوزه تاریخ‌نویسی شد، ادیبان مسلمان با تأثیر از بینش و روش تاریخ‌نگاری غرب، آثار با ارزشی در قلمرو مطالعات تاریخی پدید آوردند، چنان‌که در ایران نیز دهه‌ها اثر در مورد تاریخ چند صدساله اخیر به رشته تحریر درآمد و در افزایش سطح آگاهی جامعه و گرایش به پیگیری پیشینه و هویت تاریخ و ملی تأثیر گذاشت. سپس با استفاده تاریخ‌نگاران از شیوه تحقیق تاریخی غربی، روند تاریخ‌پردازی از محدوده سنتی فراتر رفت و علم تاریخ به عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران معاصر مد نظر افراد جامعه قرار گرفت.